

شروط جدید درستی و اعتبار استدلال؛ منطقی یا معرفت‌شناختی (آشنایی با انواع مغالطات در یک نقد)

* مرتضی حاجی‌حسینی

** حمیده بهمن‌پور

DOI: 10.22096/ek.2024.2025687.1549

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵]

چکیده

در منطق کلاسیک، قاعده‌های استنتاج اجازه می‌دهند از مقدمه‌های ناسازگار هر نتیجه‌ای و قضیه از هر مقدمه‌ای استنتاج شود. حاج‌حسینی در کتاب *طرحی نو از اصول و مبانی منطق* که ویرایش دوم آن در سال ۱۴۰۱ منتشر گردید با افزودن دو شرط جدید به شروط درستی و اعتبار استدلال در منطق کلاسیک، تعریف جدیدی از درستی و اعتبار استدلال ارائه کرده است که راه‌های اثبات این دو پارادوکس را مسدود می‌کند. بر اساس این تعریف، استدلال درست / معتبر است اگر و تنها اگر علاوه بر احراز شروط درستی و اعتبار استدلال در منطق کلاسیک، اگر نتیجه استدلال، نحوی ناسازگار / معنایی ناسازگار نباشد، مقدمه‌های آن با هم مجموعه‌ای نحوی ناسازگار / معنایی ناسازگار تشکیل ندهند و اگر همه مقدمه‌های استدلال، اصل موضوع یا قضیه / صدق منطقی نباشند، نتیجه آن، قضیه / صدق منطقی نباشد.

اسدالله فالاحی در مقاله «منطق و معرفت‌بخشی در نظام‌های حاج‌حسینی» در نشریه *هستی و شناخت*، دوره ۹، شماره ۱، مبانی معرفتی نظام‌های تابع‌ارزشی و غیرتابع‌ارزشی را نقد نموده و مدعی شده است که شروط جدید درستی و اعتبار استدلال در این کتاب، شروطی معرفت‌شناختی و نه منطقی هستند. در این مقاله به این نقدها پاسخ می‌دهیم و نشان می‌دهیم که این نقدها آلوده به انواع مغالطات هستند. به علاوه، پیشنهاد معرفت‌شناختی بودن این شروط نیز مسبوق به پیش‌فرض‌هایی است که در این کتاب مورد پذیرش نیست.

واژگان کلیدی: منطق؛ معرفت‌شناسی؛ تناقض؛ قضیه؛ درستی و اعتبار استدلال.

* دانشیار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mtzh.hosseini2006@gmail.com

** دکتری تخصصی منطق فلسفی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: mercury.1899@yahoo.com



۱. مقدمه

در منطق کلاسیک قاعده‌های استنتاج اجازه می‌دهند از مقدمه‌های یک استدلال در صورتی که ناسازگار باشند هر نتیجه‌ای استنتاج شود؛ همانطور که اجازه می‌دهند نتیجه استنتاج نیز در صورتی که قضیه باشد از هر مقدمه‌ای استنتاج شود. این مسئله به این معنی است که در صورتی که مقدمه‌ها ناسازگار باشند، نتیجه هر چه باشد با هر گزاره‌ای حتی نقیض خود آن نتیجه قابل جایگزین است و در صورتی که نتیجه، قضیه باشد، مقدمه /مقدمه‌ها با هر گزاره‌ای حتی نقیض خود آن مقدمه /مقدمه‌ها قابل جایگزین‌اند و در این صورت روشن است که ارتباط ضروری نتیجه با مقدمه یا مقدمه‌ها از دست می‌رود. حاج‌حسینی در کتاب *طرحی نواز/اصول و مبانی منطق* که ویرایش دوم آن در سال ۱۴۰۱ منتشر گردید با افزودن دو شرط جدید به شروط درستی و اعتبار استدلال در منطق کلاسیک، تعریف جدیدی از درستی و اعتبار استدلال ارائه کرده است.^۱ بر اساس این تعریف، استدلال درست /معتبر است اگر و تنها اگر علاوه بر احراز شروط درستی و اعتبار استدلال در منطق کلاسیک دو شرط زیر نیز احراز شود: اگر نتیجه استدلال، نحوی ناسازگار /معنایی ناسازگار نیست، مقدمه‌های آن با هم مجموعه‌ای نحوی ناسازگار /معنایی ناسازگار تشکیل ندهند و اگر همه مقدمه‌های استدلال، اصل موضوع یا قضیه /صدق منطقی نیستند، نتیجه آن، قضیه /صدق منطقی نباشد.

اسدالله فلاحی در مقاله «منطق و معرفت‌بخشی در نظام‌های حاج‌حسینی» که در نشریه هستی و شناخت، دوره ۹، شماره ۱ منتشر شده است مبانی معرفتی نظام‌های منطقی تابع‌ارزشی و غیرتابع‌ارزشی معرفی شده در این کتاب را به نقد کشیده است و مدعی شده است شروط جدید درستی و اعتبار استدلال در این کتاب، شروطی معرفت‌شناختی و نه منطقی هستند و پیشنهاد کرده است این شروط به‌مثابه شروط معرفت‌بخشی استدلال و نه در جایگاه شروط درستی و اعتبار استدلال در نظر گرفته شوند. در این مقاله به بررسی این نقدها و این پیشنهاد می‌پردازیم.

۲. احکام تناقض و قضیه از منظر فلاحی

فلاحی پیش از ورود به نقد مبانی معرفتی نظام‌های منطقی تابع‌ارزشی و غیرتابع‌ارزشی، به بیان دیدگاه‌های مختلف درباره «لوازم منطقی تناقض» و «ملزومات منطقی قضیه» و ارزیابی

۱. مرتضی حاج‌حسینی، *طرحی نواز/اصول و مبانی منطق با معرفی دو نظام منطقی پایه غیرکلاسیک*، جلد اول: منطق پایه گزاره‌ها (اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۴۰۱)، ۱۲.

شروط جدید درستی و اعتبار استدلال؛ منطقی یا ... / حاجی حسینی و بهمن پور ۹۷

آنها به شرح زیر پرداخته و از آنها در نقدهای خود بر مبانی معرفتی نظام‌های منطقی تابع‌ارزشی و غیرتابع‌ارزشی بهره‌برداری کرده است که در ادامه و پیش از ورود به نقدهای اصلی ایشان به آنها می‌پردازیم.

۱.۲. پیامدها و لوازم منطقی تناقض

فلاحی در این بحث در پاسخ به این پرسش که «از دیدگاه منطقی صرف، تناقض چه نتیجه‌ای می‌دهد؟» نخست به بیان دیدگاه‌های مختلف منطق کلاسیک، منطق شهودگرا، منطق مینیمال، منطق‌های ربط، منطق نیمه‌ربطی RM و منطق نیمه‌ربطی KR، ابن‌سینا، خواجه‌نصیر، حاج‌حسینی و زکیانی که در مجموع شامل ده دیدگاه می‌شود پرداخته و ضمن نشان دادن میزان اختلاف و انحراف این اقوال از یکدیگر، به ترتیب از چهار دیدگاه ابن‌سینا، خواجه‌نصیر، زکیانی و حاج‌حسینی به تفصیل و به این شرح بحث کرده است:

۱- فلاحی در بیان تفصیلی دیدگاه ابن‌سینا به عبارتی از کتاب *شفا* که در آن ابن‌سینا گزاره شرطی «اگر پنج زوج است پس عدد است» را از این جهت که گوینده به آن ملتزم باشد، صادق خوانده و از جهت نفس‌الامر کاذب شمرده^۲ استناد کرده و چنین نتیجه گرفته است که ظاهر این عبارت، تفصیل میان «واقعیت» و «باور» است، به این معنی که گزاره ممتنع «پنج زوج است» در واقع مستلزم گزاره ضروری «پنج عدد است» نیست، ولی در باور کسی که زوجیت پنج را می‌پذیرد مستلزم آن است و از آن چنین استفاده می‌شود که استلزام از ممتنع به ضروری نزد ابن‌سینا یک امر روان‌شناختی و توهمی است، چون التزام و اعتقاد و باور، اموری ذهنی و روان‌شناختی هستند؛ ولی عدم استلزام از ممتنع به ضروری یک امر متافیزیکی و واقعی است و به نفس‌الامر برمی‌گردد.

۲- فلاحی در بیان تفصیلی دیدگاه خواجه‌نصیر به عبارتی از کتاب *تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار* که در آن خواجه گزاره‌ای را که مشتمل بر تناقض باشد به دلیل اشتغال بر تناقض، محال و از این جهت مستلزم هیچ چیزی ندانسته است، اما اگر وجودش فرض شود آن را مستلزم محال دانسته است،^۳ استناد کرده و چنین نتیجه گرفته است که

۲. «و اعلم ان قول القائل «ان كانت الخمسة زوجا فهو عدد» قول حق من جهة و ليس حقا من جهة. فان هذا القول حق حين يلزم القائل به و ليس حقا في نفس الامر». ابن‌سینا، *شفا*، المنطق، القياس (القاهرة: دارالكتب العربي للطباعة و النشر، ۱۹۶۴)، ۲۳۹-۲۴۰.

۳. «مقدم الصغرى لاشتماله على التقيضين لا يستلزم شيئا من حيث هو محال واجب العدم. و إذا فرض وجوده فرما

خواجه‌نصیر چون برای ممتنعات وجودی قائل نیست و هیچ حکمی از جمله استلزام را هم برای ممتنعات نمی‌پذیرد مگر به صورت فرضی، از آن چنین استفاده می‌شود که دیدگاه خواجه هم بر مبانی متافیزیکی استوار است. در ضمن فلاحی از یک طرف به شباهت دیدگاه خواجه به دیدگاه ابن‌سینا در کاربرد واژه «نفس الامر» و «واقع» و از طرف دیگر به ابهام برخی واژه‌ها مانند «فرض» و «التزام» اشاره کرده و گفته است که در این باره این واژه‌ها تفاوت معنایی جدی دارند یا نه به صورت قاطع نمی‌توان اظهار نظر کرد.

۳- فلاحی در بیان تفصیلی، دیدگاه زکیانی به مقالاتی از ایشان که در نقد منطق کلاسیک نگاشته شده و در آنها استنتاج از تناقض صریحاً مردود شمرده است،^۴ استناد کرده و چنین نتیجه گرفته است که تفاوت دیدگاه زکیانی با ابن‌سینا و خواجه‌نصیر در این است که ابن‌سینا محالات را قابل پذیرش و خواجه‌نصیر قابل فرض می‌داند، اما زکیانی حتی قابلیت فرض تناقض را هم قبول ندارد و در صورت فرض هم هیچ قاعده منطقی را بر آن قابل اعمال نمی‌داند که از آن چنین استفاده می‌شود که ایراد کار از نظر زکیانی ایراد روان‌شناختی یا معرفت‌شناختی است؛ در حالی که از نظر ابن‌سینا و خواجه‌نصیر ایراد متافیزیکی است.

۴- فلاحی در بیان تفصیلی دیدگاه حاج‌حسینی به شرط «اگر نتیجه نحوی ناسازگار نیست، مقدمه‌ها با هم مجموعه‌ای نحوی ناسازگار تشکیل ندهند»،^۵ در تعریف درستی استدلال در ویرایش دوم کتاب «طرحی نو از اصول و مبانی منطق» استناد کرده و با اشاره به اینکه تعریف وی از «استدلال درست» این تفسیر را به ذهن متبادر می‌سازد که «هر تناقض هر تناقض را نتیجه می‌دهد»، اما از توضیحات دیگر وی این تفسیر به دست می‌آید که «هر تناقض فقط تناقض‌های مرتبط با خود را نتیجه می‌دهد»،^۶ چنین نتیجه گرفته است که دیدگاه حاج‌حسینی در این زمینه ابهام دارد و سپس تلاش کرده است تا جانب تفسیر اخیر را تقویت کند و همه اینها خلاف چیزی است که حاج‌حسینی قرار بوده است بگوید؛ او می‌خواست مقدمات و نتایج استدلال‌ها نوعی ربط و مناسبت ضروری داشته باشند.

یستلزم محالاً بانفراده و إما بوقوعه فی المؤلف منه و من غیره» نصیرالدین طوسی، *تعدیل المعیار فی شرح تنزیل الافکار، در منطق و مباحث الفاظ*، گردآوری مهدی محقق (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳)، ۲۱۴-۲۱۵.

۴. «ایراد اصلی برهان لویس در فرض اجتماع نقیضین است. اجتماع نقیضین در هیچ وعائی قابل فرض نیست. اگر هم بتوان [آن] را فرض کرد هیچ قاعده‌ای روی آن اعمال نمی‌شود، زیرا اعمال هر قاعده‌ای مبتنی بر محال بودن اجتماع نقیضین است». غلامرضا زکیانی، «تأملی در منطق ریاضی (نگرش تابع ارزشی)»، *مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۲ (۱۳۸۳): ۳۴؛ و غلامرضا زکیانی، «تأملی در منطق ریاضی (نگرش تابع ارزشی)»، *فلسفه*، شماره ۱ (۱۳۸۴): ۱۳۰.

۵. حاج‌حسینی، *طرحی نو از اصول و مبانی منطق*، ۱: ۷۳، ۱۲.

۶. حاج‌حسینی، *طرحی نو از اصول و مبانی منطق*، ۱: ۵۶.

فلاحی در ادامه با استناد به مطلبی از کتاب که در آن تصریح شده است «در نظام غیرتابع‌ارزشی می‌توانیم فرمول $A \circ B$ را از فرمول $A \rightarrow B$ نتیجه بگیریم، اما در نظام تابع‌ارزشی نمی‌توانیم فرمول $A \wedge B$ را از فرمول $A \supset B$ نتیجه بگیریم، چون $A \wedge B$ از معیت دو طرف ادات عاطف مصداقی با یکدیگر و وقوع آنها با هم حکایت می‌کند که چیزی بیشتر از $A \supset B$ است، ولی $A \circ B$ تنها از سازگاری دو طرف ادات عاطف مفهومی حکایت می‌کند که کمتر از $A \rightarrow B$ است» اشاره کرده و گفته است این احتمال هست که حاج حسینی این ادعا را برای استدلال زیر نپذیرد.

$$P \rightarrow \sim P \models P \circ \sim P$$

نقد و بررسی

۱- فلاحی به عبارتی از ابن‌سینا و نیز عبارتی از خواجه‌نصیر استناد کرده است و به هر یک از این دو دیدگاهی خاص درباره پیامدها و لوازم تناقض نسبت داده است که بررسی آنها نه در این مجال ممکن است و نه کمکی به اهداف این مقاله می‌کند. با وجود این، اما تذکر دو نکته لازم است:

الف) دیدگاه ابن‌سینا مبنی بر صدق گزاره شرطی «اگر پنج زوج است پس عدد است» به اعتبار التزام به صدق گزاره مقدر «هر زوجی (که از جمله آنها پنج زوج است)، عدد است» و تشکیل قیاس مضمّر «پنج زوج است و هر زوجی، عدد است پس پنج، عدد است» است و دیدگاه وی مبنی بر کذب گزاره شرطی «اگر پنج زوج است پس عدد است» به اعتبار صدق گزاره مقدر «هیچ پنج زوجی عدد نیست» در نفس الأمر و تشکیل قیاس مضمّر «پنج زوج است و هیچ پنج زوجی عدد نیست پس پنج زوج، عدد نیست» است.

به عبارت دیگر، ابن‌سینا در صدق تفکیک بین دو استنتاج منطقی است که در یکی، کبری فرض صدق شده است و در دیگری صدق کبری محرز است. این تفکیک به اعتبار کبری است و نباید به اعتبار استنتاج و استلزام تلقی شود. وانگهی، این ادعا که استلزام از ممتنع به ضروری نزد ابن‌سینا یک امر روان‌شناختی است ناقض ادعای فلاحی مبنی بر منطقی بودن چنین استنتاجی است گذشته از اینکه تعبیر به «امر توهمی» در کنار «امر روان‌شناسی» با توجه به بار منفی «امر توهمی» شایسته نیست.

ب) دیدگاه خواجه نصیر در مورد صدق گزاره شرطی «اگر پنج زوج است پس عدد است» به حسب فرض، به اعتبار فرض زوجیت پنج به‌تنهایی یا همراه با گزاره مقدر «هر زوجی عدد است» و کذب آن به حسب واقع، به اعتبار گزاره مقدر «هیچ امر متناقضی (پنج

زوج) مستلزم چیزی نیست» می‌باشد که در آن «فرض» مترادف با «التزام» و «واقع» مترادف با «نفس‌الامر» به کار رفته است و از این جهت، دیدگاه فلاحی مبنی بر اینکه این واژه‌ها مفهوم روشنی ندارند، صحیح نیست. جالب اینکه ایشان با فرض روشن نبودن مفهوم این واژه‌ها به نحوی قاطع دیدگاه خواجه را بر مبانی متافیزیکی استوار دانسته است بدون اینکه بین فرض و واقع تفاوت قائل شود.

۲- درباره ابهام مورد اشاره فلاحی در ویرایش دوم کتاب، پیش از این در مقاله «بررسی انتقادی یک نقد درباره نظام تابع‌ارزشی منطق پایه گزاره‌ها» که پیش از انتشار مقاله «منطق و معرفت‌بخشی» فلاحی در شماره پاییز مجله آینه معرفت منتشر گردید توضیحات کافی داده و با تأکید بر اینکه در این نظام «هر تناقض، هر تناقض را نتیجه می‌دهد» از آن رفع ابهام کرده‌ایم.

۳- فلاحی بی‌آنکه تعریف روشنی از «ربط و مناسبت ضروری» بیان کند، نتیجه گرفته است که «حاج حسینی می‌خواست مقدمات و نتایج استدلال‌ها نوعی ربط و مناسبت ضروری داشته باشند» و همه اینها خلاف آن چیزی است که حاج حسینی قرار بوده است بگوید. به این انتقاد که پیشتر در مقاله «سمانتیک تابع‌ارزشی حاج حسینی» مطرح شده بود، در مقاله «بررسی انتقادی یک نقد در سمانتیک نظام تابع‌ارزشی منطق پایه گزاره‌ها» پاسخ دادیم و گفتیم اگر منظور فلاحی از «ربط و مناسبت ضروری» مفهوم مورد نظر وی در منطق ربط باشد، چنین مفهومی از «ربط و مناسبت ضروری» مدنظر نبوده است. درباره استلزام منطقی و ویژگی‌های آن و از جمله ویژگی «ضروری بودن» پیشتر به تفصیل، در مقاله «بررسی انتقادی مقاله ملاحظات تاریخی نظام‌های حاج حسینی» توضیح داده‌ایم و در اینجا تکرار نمی‌کنیم.

۴- در ضمن، در پاسخ به تردید فلاحی در خصوص استنتاج فرمول $P \circ \sim P$ از فرمول $P \rightarrow \sim P$ که بدون هیچ توضیحی بیان شده است، تأکید بر این نکته ضروری است که قاعده‌های منطقی استثناء‌پذیر نیستند و فرمول $A \circ B$ همواره از فرمول $A \rightarrow B$ استنتاج می‌شود؛ بنابراین هرگونه تردید در مورد درستی و اعتبار استدلال زیر بی‌وجه است:

$$P \rightarrow \sim P \models P \circ \sim P$$

۲.۲. پیشامدها و ملزومات منطقی قضیه

فلاحی در این بحث در پاسخ به این پرسش که «از دیدگاه منطقی صرف چه گزاره‌هایی قضایای منطقی را نتیجه می‌دهند؟» نخست به بیان دیدگاه‌های مختلف منطق کلاسیک،

شروط جدید درستی و اعتبار استدلال؛ منطقی یا ... / حاجی حسینی و بهمن پور ۱۰۱

منطق شهودگرا، منطق مینیمال، منطق‌های ربط، منطق نیمه‌ربطی RM و منطق نیمه‌ربطی KR، حاج حسینی پرداخته و پس از نشان دادن میزان اختلاف و انحراف این اقوال از یکدیگر، به تعریف قضیه‌های منطقی «مصدقی» و «مفهومی» متناظر با تناقض‌های مصدقی و مفهومی به این شرح پرداخته است:

قضیه‌های منطقی «مصدقی» و «مفهومی» به‌طور مشابه با تناقض‌های مصدقی و مفهومی تعریف می‌شوند. قضیه «مصدقی» آن است که از نقیض خودش نتیجه شود و قضیه «مفهومی» آن است که چنین نباشد. بنابراین، قضیه $A \vee \sim A$ در منطق‌های ربط قضیه مصدقی به شمار می‌رود؛ اما قضیه $A \rightarrow A$ قضیه مفهومی محسوب می‌شود.

نقد و بررسی

بر اساس دو اصل متعارف امتناع اجتماع نقیضین و امتناع ارتفاع نقیضین و تفسیر متعارف از مفهوم نقیض، نقیض هر قضیه، یک تناقض است و نقیض هر تناقضی، یک قضیه است.

بر اساس این تحلیل و نیز بر اساس تعریف جدید از درستی و اعتبار استدلال، هیچ قضیه‌ای از نقیض خودش نتیجه نمی‌شود و در این صورت، این عبارت فلاحی که «قضیه مصدقی آن است که از نقیض خودش نتیجه شود و قضیه مفهومی آن است که چنین نباشد» عبارتی است نامفهوم که فلاحی آن را بدون هیچ توضیحی و با عدول از تعریف جدید درستی و اعتبار استدلال بیان کرده است.

در ضمن، واژه ساختگی «بی‌آور» یا «پیاور» واژه مناسبی در برابر واژه جاافتاده «پیامد» نیست؛ شاید واژه «پیشامد منطقی» در برابر واژه «پیامد منطقی» مناسب‌تر باشد.

۳. نقد فلاحی بر مبانی معرفتی نظام‌های منطقی تابع ارزشی و غیرتابع ارزشی

پیش از این گفتیم در کتاب طرحی نو از اصول و مبانی منطق علاوه بر شروط درستی و اعتبار استدلال در منطق کلاسیک، دو شرط جدید برای درستی و اعتبار استدلال در نظر گرفته شده است. فلاحی در این بخش با هدف اثبات این مطلب است که این دو شرط ریشه در خلط منطق و معرفت‌شناسی دارند با استناد به مطلبی از ابن‌سینا در کتاب *شفاء*، مطلبی از سهلان ساوی در کتاب *البصائر النصیریة* و نیز با توسل به دلایل متعدد، شروط یادشده را مصداق خلط منطق با معرفت‌شناسی دانسته و پس از بیان بحثی نامربوط با عنوان «شبكة روابط میان گزاره‌های تابع ارزشی»، شروط یادشده را به‌مثابه شروط معرفت‌بخشی استدلال در منطق و نه

شروط انتاج استدلال تلقی کرده است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

در ضمن، ارجاع‌ها به کتاب «طرحی نو از اصول و مبانی منطق»، به ویرایش دوم این کتاب است که از این پس از آن به «کتاب» تعبیر می‌شود و به ذکر صفحه آن بسنده می‌شود. منظور از «نویسنده» نیز نویسنده کتاب است.

۳.۱. شرط اول به گواهی ابن‌سینا ناشی از خلط منطق و معرفت‌شناسی است

فلاحی این بخش را با ذکر دو مثال و طرح یک سناریو، در منطقی‌بودن شرط اول تردید کرده است. مثال‌های ایشان از این قرارند:

۱. هر ناطق انسان است، هر انسان ناطق است پس هر ناطق ناطق است.

۲. هر فرد عدد است، هر عدد، فرد یا زوج است پس هر فرد، فرد یا زوج است.

سناریوی ایشان نیز از این قرار است: ابن‌سینا نیز مانند حاج‌حسینی در درست‌بودن استدلالی که نتیجه آن قضیه است تردید داشته، اما با تفکیک بین «منتج‌بودن استدلال» از نظر منطقی و «مفیدبودن استدلال» از نظر معرفت‌شناختی به این تردید پایان داده و این دو استدلال را از نظر منطقی منتج، اما از نظر معرفت‌شناختی غیرمفید شمرده است.

فلاحی در اولین استناد، ادعای خود را به متن زیر از کتاب *شفاء* مستند نموده است:

«ترتیب الشكل الأول: «کل ج ب» و «دائما کل ب، إما ه و إما ز»؛ بنتج: «کل ج، إما ه و إما ز». فإن سُئل علی هذا فقیل: «کل فرد فهو عدد» و «کل عدد إما فرد و إما زوج» فیلزم من هذا أن «کل فرد إما فرد و إما زوج» و هذا هذیان و الجواب أن هذا بنتج و لکن نتیجتہ غیر مفیدة؛ و لیس «أنه غیر مفید» و «أنه کاذب» شینا واحدا و مثال هذا لو أن قائلًا قال: «کل ناطق إنسان» ثم قال: «و کل إنسان ناطق» فأنتج: «فکل ناطق ناطق». لم یکن هذا موجبا أن الضرب غیر منتج و لکن السبب فیہ المقدمات-لا التألیف- إذ قد أخذت المقدمات سوی المحتاج إليها. ثم لا شک أن کل فرد إما فرد و إما زوج؛ و ذلك لأنه إن خلا عنهما و هو عدد، کان شینا آخر غیرهما، و هذا محال. و إن اجتمعا فیہ، کان الفرد و الزوج مجتمعین و هذا أشد استحالة».^۷

۷. ابن‌سینا، *الشفاء*، القیاس، ۳۵۳.

شروط جدید درستی و اعتبار استدلال؛ منطقی یا ... / حاجی حسینی و بهمن پور ۱۰۳

بر اساس این ادعا، ابن سینا استدلال «کل فرد فهو عدد و کل عدد إما فرد و إما زوج فیلزم من هذا أن کل فرد إما فرد و إما زوج» را که در آن نتیجه «هر فردی یا فرد است یا زوج» یک قضیه است، منتج اما غیر مفید دانسته است، چنانکه استدلال «کل ناطق إنسان و کل إنسان ناطق فکل ناطق ناطق» را نیز منتج اما غیر مفید دانسته است. فلاحی سپس نتیجه گرفته است:

«به گمان من، تفکیکی که ابن سینا در این متن میان منطقی و معرفت‌شناسی می‌گذارد بسیار حائز اهمیت است و می‌تواند به لحاظ فلسفی پاسخی به دیدگاه حاج حسینی و امثال او باشد که قائل‌اند قضایای منطقی از غیر قضایای منطقی استنتاج نمی‌شوند».

فلاحی در ادامه تلاش می‌کند تا با تطبیق متن ابن سینا بر مثال‌های خود، حرف خود را بر کرسی بنشاند:

دو مثال بالا، نمونه‌ای اعلا از قیاس‌های منطقی و منتجی هستند که به لحاظ معرفت‌شناختی مفید نیستند. ابن سینا تأکید می‌کند که مفید و معرفت‌بخش بودن همان منتج بودن نیست.

و در ادامه مدعی شده که اتفاقاً ابن سینا، تمایز میان منطقی و معرفت‌شناسی را بعدها (حدود هفتاد صفحه بعد) به صورت عام‌تر برای امور بدیهی غیر منطقی نیز بیان نموده است:

و لیس کل ما کان علی صورة قیاس فتکون له فائدة قیاس. فإن قائلًا لو قال: «کل إنسان ضحاک» صدق؛ و إذا قال: «و کل ضاحک حیوان» صدق. و لکن هذا غیر مفید؛ فإنه قد عَلِمَ أن «کل إنسان حیوان» لیس بعد أن عَلِمَ «أنه ضاحک».^۸

و در پایان نتیجه می‌گیرد که همه اینها نشان می‌دهد که انتظار معرفت‌بخشی از مقدمات قیاس و توقع معرفت‌شناسی از مباحث منطقی انتظار شایسته‌ای نیست.

فلاحی در استنادی دیگر، پس از ذکر مطلبی از ابن سینا در مبحث قیاس که احکام گزاره‌های شخصی را همان احکام گزاره‌های کلیه گرفته و از این رو، استنتاج گزاره‌های شخصی از گزاره‌های شخصی را معتبر شمرده است،^۹ به متنی از سهلان ساوی استناد

۸. ابن سینا، الشفاء، القیاس، ۴۲۲.

۹. «المخصوصات احکامها احکام الکلیه. فإنه قد یکون من مخصوصتین قیاس، کقولک: زید هو أبو عبد الله، و أبو عبد الله هذا أو أخو عمرو و لکن النتائج تکون مخصوصة شخصیة و أكثر ما تستعمل المخصوصات مقدمات صغری».

کرده که در آن سهلان ساوی برای کنار گذاشتن گزاره‌های شخیصیه از قیاس‌های ارسطویی به جای اینکه انتاج آنها را انکار کند، معرفت‌بخشی و افاده آنها را انکار می‌کند.^{۱۰} فلاحی در ادامه با استناد به اینکه کاربرد واژگانی مانند «فائده»، «علم»، «بین» همگی واژگان معرفت‌شناختی هستند، نتیجه گرفته است که:

سهلان ساوی هرچند مانند ابن‌سینا قیاس را منتج می‌داند، اما گمان می‌کند که این قیاس‌ها معرفت‌بخش نیستند و افاده ندارند.

پاسخ به انتقاد

۱- فلاحی در فهم متن ابن‌سینا مرتکب خطاهای متعددی شده است که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم:

الف) در متن نقل‌شده از ابن‌سینا سخن در منتج‌بودن یا منتج‌نبودن این ضرب از شکل اول است: «کل ج ب و دائما کل ب، إما ه و إما ز، فکل ج، إما ه و إما ز» نه اینکه سخن در منتج‌بودن یا منتج‌نبودن صورت «کل ج ب و دائما کل ب، إما ج و إما د، فکل ج، إما ج و إما د» باشد که در آن، نتیجه یک قضیه است. به عبارت دیگر سخن در این است که مثال «کل فرد فهو عدد و کل عدد إما فرد و إما زوج فیلزم من هذا أن کل فرد إما فرد و إما زوج» که این صورت را دارد: «کل ج ب و دائما کل ب، إما ج و إما د، فکل ج، إما ج و إما د» آیا ناقض این ضرب از شکل اول «کل ج ب و دائما کل ب، إما ه و إما ز، فکل ج، إما ه و إما ز» است یا نه؟

ب) ابن‌سینا در پاسخ به این پرسش گفته است ضرب مذکور از شکل اول با صورت «کل ج ب و دائما کل ب، إما ه و إما ز، فکل ج، إما ه و إما ز» منتج است، اما در مثال ذکرشده با صورت «کل ج ب و دائما کل ب، إما ج و إما د، فکل ج، إما ج و إما د»، نتیجه استدلال (نه خود استدلال)، یعنی «فکل ج، إما ج و إما د»، غیر مفید است (آن‌ها این نتیجه غیر مفیده).

پ) ابن‌سینا در ادامه، ضرب ساده‌تری از شکل اول را نیز بیان نموده و گفته است اگر کسی چنین مثال بزند «کل ناطق إنسان و کل إنسان ناطق فکل ناطق ناطق»، این مثال

ابن‌سینا، الشفاء، القیاس، ۱۰۹.

۱۰. و الشخصیات لا فائدة فی إقامة الأقیسة علیها، فانک اذا قلت: زید هذا و هذا أبو بکر، لم یکن علمک بأن زیدا أبو بکر علما لا یحصل الا بهذا النظم القیاسی، فان من کان بینا له أن هذا أبو بکر و هذا بعینه زید، کان بینا له أن زیدا أبو بکر. فقیلت الفضايا المعتنی باثباتها بالقیاسات هی المحصورات؛ سهلان ساوی، البصائر التصیریة، تحقیق رفیق العجم (بیروت: دارالفکر اللبنانی، ۱۹۹۳)، ۲۴۴.

شروط جدید درستی و اعتبار استدلال؛ منطقی یا ... / حاجی حسینی و بهمن پور ۱۰۵

که این صورت را دارد «کل الف ب و کل ب الف فکل الف الف»، ناقض منتج بودن ضرب «کل الف ب و کل ب ج فکل الف ج» نخواهد بود؛ چراکه اشکال این مثال در صورت این ضرب (تألیف) نیست تا ضرب غیرمنتج شود، بلکه اشکال در مقدمه‌ها است که چیزی جز آن هستند که به آنها نیاز است (إذ قد أخذت المقدمات سوی المحتاج إليها) و به تعبیر دیگر اشکال در مقدمه‌ها است که به آنها نیازی نیست.

ت) ابن سینا در ادامه برای تتویر بیشتر به استدلال نخست برگشته و بدون توسل به مقدمه‌ها و بدون توسل به صورت ضرب اول توضیح داده است که نتیجه، یعنی «کل فرد إما فرد و إما زوج» در این استدلال بی‌هیچ تردیدی صادق است و بر این تردیدناپذیری چنین دلیل آورده است که اگر نه فرد باشد و نه زوج و در عین حال عدد باشد مستلزم محال است و اگر هم فرد باشد و هم زوج مستلزم محال دیگری است (لأنه إن خلا عنهما و هو عدد، كان شيئاً آخر غيرهما و هذا محال و إن اجتماعاً فيه، كان الفرد و الزوج مجتمعين و هذا أشد استحالة). توجه کنید ابن سینا در اینجا تردیدناپذیری نتیجه، یعنی «کل فرد إما فرد و إما زوج» را مستقل از مقدمه‌ها و نحوه تألیف آنها توضیح داده است که شاهد دیگری بر این است که در اینجا به مقدمه‌ها نیازی نداریم.

ث) مطلبی که ابن سینا قریب هفتاد صفحه بعد به آن اشاره کرده است، همان مطلبی است که فلاحی تصور کرده است مطالب قبلی هم درباره آن بوده است و آن اینکه قیاس ممکن است منتج باشد، اما مفید نباشد چنانچه در «کل إنسان ضحاک و کل ضحاک حیوان، فکل إنسان حیوان» قیاس منتج است، اما مفید نیست؛ چون علم به حیوان بودن انسان بعد از علم به ضحاک بودن انسان حاصل نمی‌شود. روشن است در این مثال، نتیجه، یعنی «کل إنسان حیوان» متفاوت از دو مثال قبلی است که در آنها نتیجه، قضیه بود.

۲- حداکثر مطلبی که از متن سهلان ساوی فهمیده می‌شود این است که قیاس ممکن است منتج باشد، اما مفید نباشد، یعنی همان مطلبی است که در بند آخر پاسخ انتقاد قبلی گفتیم ابن سینا نیز درباره آن سخن گفته است و در این باره به قیاس «کل إنسان ضحاک و کل ضحاک حیوان، فکل إنسان حیوان» مثال زده و گفته است این قیاس منتج است، اما مفید نیست؛ اما این مثال متفاوت از دو مثال قبلی است که نتیجه آنها قضیه بود و ابن سینا صدق نتیجه و تردیدناپذیری آن در این دو مثال را مستقل از مقدمه‌ها و نحوه تألیف آنها توضیح داد.

۳- در کتاب *طرحی نو از اصول و مبانی منطق* بر هر یک از دو شرط «اگر نتیجه، نحوی

ناسازگار نیست، مقدمه‌ها با هم مجموعه‌ای نحوی ناسازگار تشکیل ندهند» و «اگر مقدمه‌ها اصل موضوع یا قضیه نیستند، نتیجه قضیه نباشد» که به مثابه شروط درستی استدلال بیان شده است، به این نحو استدلال شده است:

«اگر استدلالی را که مقدمه‌های آن با هم ناسازگارند، با هر نتیجه‌ای درست و معتبر به شمار آوریم، ارتباط ضروری مقدمه‌ها با نتیجه استدلال از دست می‌رود. همینطور، اگر استدلالی را که نتیجه آن قضیه/صدق منطقی است، با هر مقدمه‌ای درست و معتبر به شمار آوریم، ارتباط ضروری مقدمه‌ها با نتیجه استدلال از دست می‌رود. برای تأمین ارتباط ضروری مقدمه‌های استدلال با نتیجه آن در این دو حالت، باید در تعریف رایج از درستی و اعتبار استدلال تجدیدنظر کنیم».

این تنها استدلالی است که در کتاب بر این دو شرط اقامه شده است؛ اما فلاحی بدون ذکر هیچ مستندی در مورد شرط نخست در شگردی مغالطی چنین وانمود کرده است که نویسنده گفته است «قضایای منطقی به این دلیل که بدیهی‌اند از غیر قضایای منطقی استنتاج نمی‌شوند» تا بتواند با تفاوت نهادن بین «منتج‌بودن» استدلال در منطق و «مفیدنبودن» استدلال در معرفت‌شناسی، شروط جدید درستی استدلال را به چالش بکشد و به نفع خود از آن بهره‌برداری نماید.

«اینکه قضایای منطقی بدیهی‌اند و به لحاظ معرفت‌شناختی «نیازی ندارند» از دیگر قضایا استنتاج شوند دلیل بر این نیست که از نظر منطقی نیز «نمی‌توانند» از دیگر قضایا استنتاج شوند».

وانگهی قضایای منطقی چرا باید بدیهی باشند؟ قضیه در مفهوم خاص استدلالی است که تعداد مقدمه‌های آن صفر است، ولی همچنان برهان دارد و به کمک قاعده‌های استنتاج اثبات می‌شود.

۳.۲. دلیل شرط دوم دلیلی معرفت‌شناختی است نه منطقی

فلاحی در این نقد با این فرض که مطلبی که در بند یازدهم صفحه ۱۲۰ و ۱۲۱ کتاب آمده است از جمله دلایل طرح شرط دوم باشد، این ادعای نویسنده را که هیچ دانشمند تجربی یا فیلسوفی به خود اجازه نمی‌دهد از داده‌های متناقض در یک آزمایش یا بحث علمی یا داده‌های متناقض در یک بحث فلسفی، هر نتیجه‌ای را استنتاج نماید، همانطور که در حوزه دعاوی قضایی نیز هیچ قاضی یا حقوقدانی به خود اجازه نمی‌دهد بر اسناد و مدارک متناقض

شروط جدید درستی و اعتبار استدلال؛ منطقی یا ... / حاجی حسینی و بهمن پور ۱۰۷

ارائه شده توسط یکی از طرفین دعوی هر حکمی را صادر نماید^{۱۱} گفته است:

«این استدلال حداکثر نشان می‌دهد که از تناقض هر نتیجه‌ای نمی‌توان گرفت؛ اما نشان نمی‌دهد که از تناقض هیچ نتیجه‌ای به دست نمی‌آید (چنانکه خواهان نصیر و زکیانی ادعا می‌کردند) یا از تناقض فقط تناقض به دست می‌آید (چنانکه حاج حسینی ادعا می‌کند)».

و در ادامه ادعا کرده است که دانشمند، فیلسوف یا قاضی به این دلیل از تناقض هیچ نتیجه‌ای را استخراج نمی‌کند که معرفت به تناقض را ممکن نمی‌داند و چون معرفت به تناقض محال است، چنین به نظر می‌رسد که استدلالی که مقدمات آن متناقض است، «معرفت‌بخش» نیست و در این صورت، این برهان، یک برهان معرفت‌شناختی است نه یک برهان منطقی.

فلاحی در پایان ادعای خود را با این شعر پشتیبانی کرده است که «ذات نایافته از هستی‌بخش، چون تواند که بود هستی‌بخش» و در ادامه چنین نتیجه گرفته است که اما «معرفت‌بخش نبودن» به معنای «منتج‌نبودن» نیست. انتاج رابطه‌ای میان گزاره‌ها است و «معرفت‌بخشی» رابطه‌ای است میان حالات ذهنی و نباید این دو را با هم خلط کنیم. اگر کسی معرفت به تناقض را بپذیرد (مانند گراهام پریست) محتمل است که هر گزاره را بپذیرد و محتمل است که نپذیرد.

پاسخ به انتقاد

۱- همانطور که پیش از این در پاسخ انتقاد نخست متذکر شدیم، شروط جدید درستی و اعتبار استدلال در کتاب *طرحی نو از اصول و مبانی منطقی* تنها برای تأمین ارتباط ضروری مقدمه‌های استدلال با نتیجه آن در نظر گرفته شده است و فلاحی هیچ ردی بر این دلیل اقامه نکرده است.

۲- مطلبی که در بند یازدهم صفحه ۱۲۰ و ۱۲۱ کتاب آمده است و فلاحی به آن استناد کرده است تنها بر این مطلب دلالت دارد که ادعای منطق کلاسیک مبنی بر استنتاج هر نتیجه‌ای از تناقض، هیچ شاهد موافقی در علم، فلسفه، حقوق و... ندارد.

۳- فقدان شاهد در زبان علم، فلسفه، علوم اجتماعی و... بر ادعای استنتاج هر

۱۱. حاج حسینی، *طرحی نو از اصول و مبانی منطقی*، ۱: ۱۲۰-۱۲۱.

نتیجه‌ای از تناقض از یک طرف و فقدان ضرورت بین مقدمه/مقدمه‌ها و نتیجه در استدلالی که مقدمه/مقدمه‌های آن نحوی ناسازگار/معنایی ناسازگارند، دلیل کافی بر این ادعای منطقی است که «از تناقض نمی‌توان هر گزاره‌ای را نتیجه گرفت».

۴- اینکه «از هر گزاره‌ای نمی‌توان هر گزاره‌ای را نتیجه گرفت» پایه و اساس تدوین قاعده‌های استنتاج در منطق است و اگر استناد به فقدان شاهد موافق برای ادعای «استنتاج هر گزاره‌ای از تناقض» یک دلیل معرفت‌شناختی است، ادعای فقدان شاهد موافق برای ادعای «استنتاج هر گزاره‌ای از هر گزاره‌ای» نیز یک دلیل معرفت‌شناختی است و در این صورت باید بپذیریم که منطق از اساس و پایه با معرفت‌شناسی گره خورده است؛ بنابراین تلقی فلاحی از معرفت‌شناختی بودن استناد به فقدان شاهد موافق برای «استنتاج هر گزاره‌ای از تناقض» از اساس مردود است. افزون بر اینکه دلیل منطقی این ادعا که «از تناقض هر گزاره‌ای را نمی‌توان نتیجه گرفت» منحصر به فقدان شاهد نیست، بلکه دلیل اصلی آن از دست رفتن رابطه ضرورت بین مقدمه‌ها و نتیجه در استدلال درست و معتبر است که پیشتر به آن اشاره کردیم و گفتیم فلاحی هیچ نقدی متوجه آن نکرده است.

۵- این ادعا که «از تناقض هر نتیجه‌ای نمی‌توان گرفت» با این ادعا که «از تناقض، فقط تناقض به دست می‌آید» هیچ منافاتی ندارد مگر اینکه فلاحی عبارت «از تناقض هر نتیجه‌ای نمی‌توان گرفت» را به معنی «از تناقض هیچ نتیجه‌ای نمی‌توان گرفت» فهمیده باشد.

۶- با این فرض که بپذیریم که ذات ممکن هیچ بهره‌ای از هستی ندارد، اما با بخشش علت از وجود بهره‌مند می‌شود، ولی تناقض نه در مقام ذات و نه به کمک غیر امکان تحقق و صدق ندارد، تشبیه «تناقض» در منطق به «ممکن» در فلسفه، تشبیهی است نامربوط که به بافتن آسمان به ریسمان بیشتر شبیه می‌نماید تا یک دلیل منطقی و این پرسش را برمی‌انگیزد که فلاحی چرا دلایل روشن منطقی را نادیده گرفته و چنین مغالطه‌ای را دلیل منطقی قلمداد نموده است.

۳.۳. استلزام در منطق همیشه معرفت‌بخش نیست

فلاحی در این نقد با این فرض که نویسنده شروط جدید درستی و اعتبار استدلال را به استناد برخی مباحث معرفت‌شناسی وضع کرده است و این مسئله مستلزم خلط منطق و معرفت‌شناسی است، سه

شروط جدید درستی و اعتبار استدلال؛ منطقی یا ... / حاجی حسینی و بهمن پور ۱۰۹

دلیل بر تمایز استلزام و معرفت‌شناسی ذکر کرده است و چنین وانمود کرده است که شروط یادشده فقط ارزش معرفت‌شناختی دارند و نباید به‌مثابه شروط منطقی تلقی شوند.

پاسخ به انتقاد

پیش از این توضیح دادیم که شروط جدید درستی و اعتبار استدلال تنها برای تأمین ارتباط ضروری مقدمه‌های استدلال با نتیجه آن در نظر گرفته شده‌اند که ریشه در مباحث منطقی دارد و فلاحی هیچ نقدی متوجه آن نکرده است. افزون بر این، نشان دادیم نقدهای مطرح‌شده توسط فلاحی، نادرست و در برخی موارد مولود برخی شگردهای مغالطی است. به علاوه، تفاوت‌های سه‌گانه بین استلزام و معرفت بخشی، درست است و مثال‌هایی که به آنها استناد کرده است هیچ‌یک مورد نقضی در کتاب ندارند که بخواهیم به آنها پاسخ دهیم.

۳.۴. تعمیم شروط جدید حاج حسینی به ضروری و ممتنع، توالی فاسد دارد

فلاحی در این نقد در بیانی دور از انتظار ادعا کرده است دو شرط «تناقض، فقط مستلزم تناقض است» و «قضایا فقط مستلزم قضایا هستند» اگر پذیرفته شوند اختصاصی به قضایا و تناقض‌های منطقی نخواهند داشت و شامل همه گزاره‌های ضروری و ممتنع می‌شوند به این معنی که هر گزاره ممتنع فقط مستلزم گزاره‌های ممتنع خواهد بود و هر گزاره ضروری فقط از گزاره‌های ضروری نتیجه می‌شود. فلاحی سپس مثال‌هایی از این دو حوزه در فلسفه و ریاضیات ذکر کرده و نتیجه گرفته است که با این سخن، بسیاری از برهان‌های مهم در فلسفه و ریاضیات، برای مثال استدلال‌های زیر، نادرست می‌شوند:

۱- استدلال از گزاره «نباید فلسفه ورزید» به گزاره «باید فلسفه ورزید» (با این فرض که گزاره «نباید فلسفه ورزید» ممتنع و گزاره «باید فلسفه ورزید» ضروری باشد).

۲- استدلال از وجود ممکنات به وجود واجب در براهین اثبات وجود خدا.

۳- استدلال از یک امر ممتنع به یک امر ضروری در استلزام معنایی «اگر شریک الباری موجود باشد خداوند موجود است» (با این فرض که شراکت مستلزم وجود دو طرف شراکت است).

۴- استدلال از یک امر ممتنع به نقیض خود در استلزام معنایی «اگر شریک الباری موجود باشد خداوند موجود است» و «اگر خداوند موجود باشد شریک الباری موجود نیست».

۵- استدلال از فرض کذب یک گزاره به صدق آن در ریاضیات که در بسیاری از

برهان‌های خلف انجام می‌شود و چنین نتیجه می‌گیرند که آن گزاره ضروری است و کذبش ممتنع است و نشان می‌دهد که از گزاره ممتنع می‌توان به گزاره ضروری رسید. فلاحی برای این شیوه از کاربرد برهان خلف یک نمونه ذکر کرده است که در آن برای اثبات گنگ بودن $\sqrt{2}$ از طریق برهان خلف، با این فرض که $\sqrt{2}$ گنگ نباشد آن را به این شرط که دو عدد طبیعی a و b نسبت به هم اول باشند، معادل a/b دانسته و به این نتیجه می‌رسند که دو عدد طبیعی a و b هر دو زوج هستند:

$$\begin{aligned} \sqrt{2} = a/b &\Rightarrow \sqrt{2}b = a \Rightarrow 2b^2 = a^2 \Rightarrow a = 2k \\ \Rightarrow 2b^2 = a^2 = 4k^2 &\Rightarrow b^2 = 2k^2 \Rightarrow b = 2k' \end{aligned}$$

که به این معنی است که a و b نسبت به هم اول نیستند و این خلاف فرض و مستلزم تناقض است و سپس چنین نتیجه می‌گیرند که پس فرض ما کاذب است و نقیض آن صادق است، یعنی که $\sqrt{2}$ گنگ است.

۶- فلاحی در ادامه با این فرض که در ریاضیات ممتنعات ریاضی مستلزم ضروریات ریاضی باشند، در پاسخ به این گمان که احکام ضرورت منطقی با ضرورت ریاضی یکسان نیست و بنابراین، در منطق ممتنعات منطقی (تناقض‌ها) مستلزم ضروریات منطقی (قضیه‌های منطقی) نیستند، گفته است و در این صورت، احکام استلزام منطقی باید متفاوت با احکام استلزام‌های معنایی و علی باشد؛ اما حاج حسینی تصریح دارد^{۱۲} که چنین تفاوتی میان استلزام‌های صوری و معنایی و علی وجود ندارد.

پاسخ به انتقاد

۱- فلاحی در این نقد تعریفی از گزاره ضروری و گزاره ممتنع بیان نکرده است تا آن را بررسی و ارزیابی کنیم، اما از مثال‌های وی می‌توان فهمید که منظور فلاحی از گزاره ضروری و گزاره ممتنع، مفهومی عام از ضرورت و امتناع است که علاوه بر ضرورت و امتناع منطقی شامل انواع ضرورت و امتناع فلسفی و ریاضی می‌شود.

۲- با این فرض که منظور فلاحی از ضرورت و امتناع مفهومی عام باشد که علاوه بر ضرورت و امتناع منطقی شامل انواع ضرورت و امتناع فلسفی و ریاضی هم شود، فلاحی در این نقد نه دلیلی بر ادعای تعمیم احکام منطقی قضیه و تناقض به گزاره‌های ضروری و

۱۲. حاج حسینی، طرحی نواز اصول و مبانی منطق، ۱: ۲۴۸.

ممتنع در فلسفه و ریاضی بیان کرده است نه به مطلب یا دلیلی از کتاب که چنین دلالتی داشته باشند استناد کرده است تا آن را بررسی و ارزیابی کنیم.

۳- پیش از این گفتیم در کتاب *طرحی نو/ اصول و مبانی منطق* بر شروط جدید درستی و اعتبار چنین استدلال شده است که اگر استدلالی را که مقدمه‌های آن با هم ناسازگارند، با هر نتیجه‌ای درست و معتبر به شمار آوریم، ارتباط ضروری مقدمه‌ها با نتیجه استدلال از دست می‌رود. همینطور، اگر استدلالی را که نتیجه آن قضیه / صدق منطقی است، با هر مقدمه‌ای درست و معتبر به شمار آوریم، ارتباط ضروری مقدمه‌ها با نتیجه استدلال از دست می‌رود. این تنها استدلالی است که در کتاب برای این دو شرط اقامه شده است؛ اما فلاحی بدون ذکر هیچ مستندی وانمود کرده است که نویسنده گفته است قضیه منطقی چون ضروری است فقط از قضیه منطقی که آن نیز ضروری است استنتاج می‌شود و تناقض چون ممتنع است فقط مستلزم تناقض است که آن نیز ممتنع است، خواهد بود و سپس چنین نتیجه گرفته است که شروط جدید درستی و اعتبار استدلال اگر پذیرفته شوند اختصاصی به قضایا و تناقض‌های منطقی نخواهند داشت و شامل همه گزاره‌های ضروری و ممتنع می‌شوند. این شیوه استدلال، اگر آگاهانه باشد مصداق بارز جعل علت و اگر ناآگاهانه باشد مصداق بارز خلط احکام منطق با فلسفه و ریاضیات است.

در ضمن، اگر فلاحی به این نکته توجه کرده بود که در فلسفه و ریاضیات، برخلاف منطق کلاسیک، گزاره ضروری از هر گزاره‌ای نتیجه نمی‌شود و گزاره ممتنع مستلزم هر گزاره‌ای نیست، مرتکب این خطا نمی‌شد.

۴- فلاحی صورت‌بندی منطقی روشنی از دعاوی برهان اثبات وجود واجب از طریق ممکنات، برهان اثبات ممتنع‌الوجود بودن شریک الباری از طریق واجب‌الوجود ارائه نکرده و بی‌آنکه نشان دهد چگونه شروط جدید درستی و اعتبار استدلال، براهین فوق را نقض می‌کنند، در بیانی کلی و مبهم مدعی شده است این شروط، براهین فوق را نقض می‌کنند. روشن است ادعایی با این میزان از ابهام قابل بررسی نیست. این اشکال در مورد استنتاج گزاره «باید فلسفه ورزید» از گزاره «نباید فلسفه ورزید» نیز صدق می‌کند با این تفاوت که فلاحی در این استدلال، گزاره «باید فلسفه ورزید» را ضروری و گزاره «نباید فلسفه ورزید» را ممتنع پنداشته است بی‌آنکه توضیح روشنی در خصوص وجه ضروری بودن اولی و ممتنع بودن دومی و نوع این ضرورت و امکان بیان کند.

۵- فلاحی به خوبی می‌داند که در برهان اثبات گنگ بودن $\sqrt{2}$ ، وقتی به صدق نتیجه، یعنی گنگ بودن $\sqrt{2}$ حکم می‌شود که فرض نقیض آن، یعنی گنگ نبودن $\sqrt{2}$ ، به تناقض (اینکه هم a و b نسبت به هم اول باشند و هم نسبت به هم اول نباشند) منتهی شود و در این صورت با بستن فرض گنگ بودن $\sqrt{2}$ ، چنین نتیجه می‌گیرند که $\sqrt{2}$ گنگ است و در این صورت، نتیجه بر فرض گنگ بودن $\sqrt{2}$ استوار نخواهد بود و نمی‌توان گفت از گزاره ممتنع به گزاره ضروری رسیده‌اند. این اتفاق در هر کاربرد از برهان خلف از منطق، ریاضیات و فلسفه اتفاق می‌افتد.

۶- احکام ضرورت منطقی با احکام ضرورت ریاضی هیچ تفاوتی ندارند به این معنی که در ریاضیات هم ممتنعات ریاضی مستلزم ضرورات ریاضی نیست و در این صورت این گمان که احکام ضرورت منطقی متفاوت با احکام ضرورت ریاضی باشد، گمانی است باطل و نیازی به پاسخ نخواهد داشت.

۳.۵. خلط «اخص» و «اشرف» معرفت‌شناختی با «اخص» و «اشرف» منطقی

از جمله شرایط درستی و اعتبار قیاس اقترانی حملی در منطق قدیم این شرط است که نتیجه اخص از مقدمه‌ها باشد. این شرط، اما فقط به اعتبار کمیت و کیفیت نتیجه در قیاس با مقدمه‌ها و به این اعتبار که سلب اخص از ایجاب و جزئیت اخص از کلیت است مطرح شده است. در اینجا می‌پرسیم اگر گزاره را به متناقض، صدق‌پذیر و قضیه تقسیم کنیم، این گزاره‌ها دو به دو، چه نسبتی با یکدیگر خواهند داشت؟ یعنی کدام‌یک نسبت به دیگری اخص و کدام‌یک نسبت به دیگری اشرف است؟ آیا می‌توان گفت متناقض اخص از صدق‌پذیر و صدق‌پذیر اخص از قضیه است؟ اگر چنین باشد آیا می‌توانیم بگوییم از جمله شرایط درستی و اعتبار استدلال در منطق گزاره‌ها این است که نتیجه اخص از مقدمه‌ها باشد به این معنی که اگر مقدمه‌ها قضیه نیستند، نتیجه قضیه نباشد و اگر نتیجه ناسازگار نیست، مقدمه‌ها ناسازگار نباشند؟ فلاحی اما این مطلب را اشتباه فهمیده و بدون ذکر هیچ مستند و منبعی مبادرت به طرح آن کرده است:

«حاج حسینی برای اثبات این دو ادعا که «نتیجه نمی‌تواند قضیه یا صدق منطقی باشد مگر اینکه مقدمه‌ها نیز چنین باشند» و «نتیجه نمی‌تواند سازگار باشد، مگر اینکه مقدمه‌ها هم سازگار باشند»، ادعاهای جدیدی مطرح کرده است و آن اینکه «نتیجه باید اخص از مقدمه‌ها باشد» و «صدق منطقی اخص از دیگر گزاره‌ها نیست، بلکه اشرف از آنها است»، چنانکه «سازگار اشرف از ناسازگار است». ظاهر این ادعاهای جدید فریبنده است.»

شروط جدید درستی و اعتبار استدلال؛ منطقی یا ... / حاجی حسینی و بهمن پور ۱۱۳

فلاحی در ادامه بین دو معنای «اخص» و «اشرف» معرفت‌شناختی و اخص و اشرف منطقی تمایز قائل شده و گفته است:

«اخص و اشرف معرفت‌شناختی بر حسب اخص و اعم بودن مجموعه حالت‌های صدق در جدول ارزش است ... و اخص و اشرف منطقی درست به عکس این است، یعنی بر حسب اعم و اخص بودن مجموعه حالت‌های صدق در جدول ارزش است».

فلاحی در ادامه ادعای خود را تنها با توسل به جدول ارزش چنین توضیح داده است:

«شکی نیست که ... صدق منطقی از نظر معرفت‌شناختی شریف‌ترین است، اما از نظر منطقی پست‌ترین و اخص‌ترین. همچنین، کذب منطقی از نظر معرفت‌شناختی پست‌ترین و اخص‌ترین است، اما از نظر منطقی شریف‌ترین ... ادعای اینکه «قضیه‌ها فقط از قضیه‌ها باید نتیجه شوند» به این دلیل که «نتیجه تابع اخص مقدمات است» استدلال درستی نیست ... معنای «اخص» در «تبعیت نتیجه از اخص مقدمات» به معنای منطقی آن است و آشکار است که قضایا در این معنا «اخص» از هر گزاره دیگر هستند و بنابراین، استنتاج آنها از دیگر قضایا هیچ ایرادی ندارد. حاج حسینی چون «اخص» را به معنای معرفت‌شناختی آن در نظر گرفته دچار مغالطه «اشتراک لفظ» شده است ...؛ همچنین، ادعای اینکه «تناقض فقط تناقض را نتیجه می‌دهد» به این دلیل که «نتیجه تابع اخص مقدمات است» استدلال درستی نیست ... معنای «اخص» در «تبعیت نتیجه از اخص مقدمات» به معنای منطقی آن است و آشکار است که گزاره‌های سازگار در این معنا «اخص» از گزاره‌های متناقض هستند و بنابراین، استنتاج آنها از گزاره‌های متناقض از این جهت هیچ ایرادی ندارد. اینجا نیز حاج حسینی چون «اخص» را به معنای معرفت‌شناختی آن در نظر گرفته است دچار مغالطه «اشتراک لفظ» شده است».

پاسخ به انتقاد

۱- فلاحی در این انتقاد به اشتباه این قول را به حاج حسینی نسبت داده است که «صدق منطقی اخص از دیگر گزاره‌ها نیست، بلکه اشرف از آنها است»؛ اما حاج حسینی هرگز چنین باوری ندارد و در طرح بحثی هم که در یک جلسه علمی داشته است هرگز چنین نگفته است. در ضمن، اگر حاج حسینی در این باره به نتیجه رسیده بود، قطعاً در کتاب یا سایر مقالات خود به آن اشاره می‌کرد.

۲- اما فلاحی داوری درباره ادعای خودساخته‌اش را با این عبارت آغاز کرده است: «ظاهر این ادعاهای جدید، فریبنده است». کاربرد این تعبیر و تعبیرهای مشابه پیش از ارزیابی یک ایده، شگردی مغالطی است که زیننده تحقیقات و نقدهای علمی نیست.

۳- دعاوی خودساخته فلاحی مبنی بر شریف‌تر یا اخس‌بودن گزاره‌ای نسبت به گزاره دیگر از نظر معرفت‌شناختی و نیز شریف‌تر یا اخس‌بودن گزاره‌ای نسبت به گزاره دیگر از نظر منطقی تنها با دو عبارت «شکی نیست که...» و «آشکار است که...» پشتیبانی می‌شود، بدون اینکه با هیچ برهانی همراه باشد. کاربرد این تعابیر نوع دیگری از شگردهای مغالطی است که پیش از طرح یک ادعا به کار می‌رود تا حق هرگونه مطالبه دلیل را از مخاطب سلب کند. فلاحی در ادامه نیز دعاوی خود را بدون بیان هیچ دلیلی و البته با تکرار همان محتوا به زبان جدول ارزش تکرار کرده است.

۴- البته ادعای فلاحی مبنی بر اینکه قضیه از نظر منطقی اخس از گزاره‌های سازگار و متناقض است و تناقض از نظر منطقی اشرف از گزاره‌های سازگار و قضیه است با این دلیل که قضیه از هر گزاره دیگری قابل استنتاج است و تناقض هر گزاره دیگری را نتیجه می‌دهد، قابل توجیه است؛ اما این دلیل، منطق کلاسیک را پیش فرض گرفته است.

۳.۶. تنها تفاوت نظام تابع‌ارزشی با منطق کلاسیک در احکام تناقض و قضیه منطقی

فلاحی در این انتقاد با این هدف که نشان دهد استنتاج قضایا از غیر قضایا و نیز استنتاج گزاره‌های سازگار از گزاره‌های ناسازگار ایراد ندارد، ابتدا به ترسیم روابط میان گزاره‌ها به ترتیب با یک متغیر گزاره‌ای و دو متغیر گزاره‌ای پرداخته و سپس بر پایه این روابط چنین نتیجه گرفته است که «تنها تفاوت نظام تابع‌ارزشی حاج‌حسینی با منطق کلاسیک در کنار گذاشتن روابط استنتاجی مربوط به تناقض‌ها و قضایای منطقی با دیگر گزاره‌های معمولی است» و مرتب بر این نتیجه، این انتقاد را مطرح کرده است که:

۱- در این صورت، اختصاص چندین فصل (فصل‌های دوم، سوم و چهارم) به این موضوع چندان وجهی نداشته است.

فلاحی سپس با این فرض که نظام تابع‌ارزشی حاج‌حسینی روابط میان فرمول‌های متناقض را بر حسب متغیرها به بی‌نهایت زیردسته جدا تقسیم نماید، این انتقاد را مطرح کرده است که:

شروط جدید درستی و اعتبار استدلال؛ منطقی یا ... / حاجی حسینی و بهمن پور ۱۱۵

۲- این فرض به این دلیل که نظام استنتاج طبیعی کتاب همه تناقض‌ها را مستلزم و هم‌ارز یکدیگر قرار می‌دهد، قابل قبول نیست، مزید بر اینکه اگر چنین باشد انتظار می‌رود که این بحث مهم در کتاب به شایستگی مورد بحث قرار گیرد و روابط فرمول‌های متناقض باهم و نیز روابط صدق‌های منطقی باهم به‌صراحت و آشکارا بیان شود.

و بالاخره فلاحی با در نظر گرفتن این نکته که در نظام تابع‌ارزشی فقط با توابع ارزش سروکار داریم، چهار انتقاد دیگر مطرح کرده است:

۳- همه فرمول‌های متناقض به یک تابع ارزش اشاره می‌کنند و آن تابع ارزش «همیشه‌کاذب» است و از این‌رو، همه فرمول‌های متناقض هم‌ارز و معادل هستند و استنتاج هر یک از دیگری بلامانع است.

۴- فرمول‌های متناقض، به دلیل اینکه به تابع ارزش «همیشه‌کاذب» نظر دارند، مجموعه صدق‌های آنها زیرمجموعه مجموعه صدق‌های همه گزاره‌های دیگر است و از این‌رو، بسیار مناسب است که همه فرمول‌های دیگر را نتیجه دهند.

۵- همه قضایا و صدق‌های منطقی به یک تابع ارزش اشاره می‌کنند و آن تابع ارزش «همیشه‌صادق» است و از این‌رو، همه قضایا هم‌ارز و معادل هستند و استنتاج هر یک از دیگری بلامانع است.

۶- قضایا و صدق‌های منطقی، به دلیل اینکه به تابع ارزش «همیشه‌صادق» نظر دارند، مجموعه صدق‌های آنها ابرمجموعه مجموعه صدق‌های همه گزاره‌های دیگر است و از این‌رو، بسیار مناسب است که از همه فرمول‌های دیگر نتیجه شوند.

پاسخ به انتقاد

شیکه روابطی که فلاحی به ترتیب با یک متغیر گزاره‌ای و دو متغیر گزاره‌ای ترسیم کرده است به‌خوبی نشان می‌دهد که با دو شرط جدید «اگر مقدمه‌ها قضیه/صدق منطقی نباشند، نتیجه قضیه/صدق منطقی نباشد» و «اگر نتیجه ناسازگار نباشد، مقدمه‌ها ناسازگار نباشند» کدام روابط برقرار می‌مانند و کدام روابط برقرار نمی‌مانند؛ اما این شبکه پیامدهای این دو شرط در ناحیه قاعده‌های استنتاج (قاعده حذف فاصل و حذف نقیض)، کاربردهای دو قاعده معرفی و حذف نقیض، تعریف قاعده جانشینی، ارزیابی شواهد، تعریف قضیه همتای استنتاج، شیوه تعیین اعتبار و عدم اعتبار استدلال، تعریف صدق منطقی همتای استنتاج، تعریف و روند اثبات

فراقضیه بهنجاری (صحت)، تعریف و روند اثبات فراقضیه تمامیت و ... را نشان نمی‌دهد. این پیامدها همان مطالبی است که فلاحی آنها را درنیافته و به همین دلیل در مقالات «بررسی نظام تابع‌ارزشی حاج‌حسینی»، «بررسی سمانتیک تابع‌ارزشی حاج‌حسینی» و «ملاحظات تاریخی نظام‌های حاج‌حسینی» مرتکب اشتباهات پرشمار شده است که در سه مقاله «بررسی انتقادی یک نقد درباره نظام تابع‌ارزشی منطق پایه گزاره‌ها؛ آیا راه‌های اثبات اصول EFQ و EQT مسدود می‌شود؟»، «بررسی انتقادی یک نقد درباره سمانتیک نظام تابع‌ارزشی؛ آیا نتیجه استدلال می‌تواند مستقل از مقدمه‌ها باشد؟» و «بررسی انتقادی مقاله ملاحظات تاریخی نظام‌های حاج‌حسینی؛ استلزام مادی چگونه تحلیل و صورت‌بندی می‌شود؟» پاسخ دادیم و در اینجا تکرار نمی‌کنیم. سایر ادعاها را چنین پاسخ می‌دهیم:

۱- ادعای کلی ایشان درباره چندین فصل از کتاب، به گواهی پاسخ‌هایی که به انتقادات ایشان در مقالات فوق دادیم ناشی از تحلیل سطحی از شبکه روابط بین گزاره‌های تابع‌ارزشی و عدم توجه به پیامدهای شروط جدید درستی و اعتبار به شرح فوق است.

۲- این فرض که نظام تابع‌ارزشی حاج‌حسینی روابط میان فرمول‌های متناقض را بر حسب متغیرها به بی‌نهایت زیردسته جدا تقسیم می‌کند از اساس مردود است و در این صورت، این ادعا که هم‌ارز بودن تناقض‌ها در تقابل با این فرض است، بلاموضوع خواهد بود.

۳- این ادعا که همه فرمول‌های متناقض به تابع ارزش «همیشه‌کاذب» اشاره می‌کنند، مورد تأیید حاج‌حسینی است (نه نقدی بر نظریات ایشان) و در این صورت، فرمول‌های متناقض هم‌ارز و معادل یکدیگر خواهند بود و استنتاج هر یک از دیگری بلامانع است.

۴- این مطلب که فرمول‌های متناقض به تابع ارزش «همیشه‌کاذب» نظر دارند، هرگز این ادعا را پشتیبانی نمی‌کند که «مجموعه صدق‌های فرمول‌های متناقض، زیرمجموعه مجموعه صدق‌های همه گزاره‌های دیگر است» و در این صورت نمی‌توان نتیجه گرفت که هر فرمول متناقض، همه فرمول‌های دیگر را نتیجه می‌دهد. در ضمن، روشن نیست کاربرد عبارت «مناسب است که ...» در عبارت فلاحی به چه معنا است و چه مفهومی دارد.

۵- این ادعا که همه قضایا و صدق‌های منطقی به تابع ارزش «همیشه‌صادق» اشاره می‌کنند مورد تأیید حاج‌حسینی است (نه نقدی بر نظریات ایشان) و در این صورت، همه قضایا هم‌ارز و معادل یکدیگر خواهند بود و استنتاج هر یک از دیگری بلامانع است.

۶- این مطلب که قضایا/صدق‌های منطقی به تابع ارزش «همیشه‌صادق» نظر دارند،

شروط جدید درستی و اعتبار استدلال؛ منطقی یا ... / حاجی حسینی و بهمن پور ۱۱۷

هرگز این ادعا را پشتیبانی نمی‌کند که «مجموعه صدق‌های قضایا/صدق‌های منطقی، ابرمجموعه مجموعه صدق‌های همه گزاره‌های دیگر است» و در این صورت نمی‌توان نتیجه گرفت که هر قضیه/صدق منطقی از هر فرمول دیگری نتیجه می‌شود. در اینجا نیز روشن نیست کاربرد عبارت «مناسب است که ...» در عبارت فلاحی به چه معنا است و چه مفهومی دارد؟

۴. پیشنهاد تبدیل شرایط «درستی استدلال» به شرایط «معرفت‌بخشی استدلال»

فلاحی در آخرین بخش از مقاله خود شرایط جدید درستی و اعتبار استدلال در کتاب *طرحی نواز اصول و مبانی منطق* را به‌مثابه شروطی معرفت‌بخش و نه منطقی پذیرفته و پیشنهاد داده است این شرایط در جایگاه شروطی معرفت‌شناختی تلقی شوند. فلاحی در ادامه به دو نکته تصریح کرده است:

۱- این پیشنهاد بیشتر با نظرات طرح‌شده در مقاله‌های غلامرضا زکیانی و ویراست نخست کتاب حاج حسینی تناسب دارد که در آنها استنتاج از تناقض به‌طور کلی انکار شده است نه با نظرات حاج حسینی در ویراست دوم کتاب خود که در آن استنتاج تناقض از تناقض پذیرفته شده است.

۲- پاسخ این پرسش را که «آیا نظرات حاج حسینی در ویراست دوم کتاب با معیارهای معرفت‌شناختی قابل توضیح است یا نه؟» نمی‌داند و خواسته است که حاج حسینی نظرش را در این زمینه اظهار کند.

بررسی پیشنهاد

۱- فلاحی با استناد به اینکه اگر نتیجه استدلالی، یک قضیه منطقی باشد، مقدمات این استدلال «معرفت‌بخش» نیست، پیشنهاد کرده است شرط «اگر همه مقدمه‌ها، اصل موضوع یا قضیه نیستند، نتیجه، قضیه نباشد» به‌مثابه شرطی معرفت‌شناختی تلقی شود، همانطور که با استناد به اینکه اگر مقدمات استدلالی، متناقض باشند و از آنها منطفاً گزاره‌ای را نتیجه بگیریم، این استنتاج خلاف قوانین معرفت‌شناختی است، پیشنهاد کرده است شرط «اگر نتیجه، نحوی ناسازگار نیست، مقدمه‌ها با هم مجموعه‌ای نحوی ناسازگار تشکیل ندهند» به‌مثابه شرطی معرفت‌شناختی تلقی شود.

اما این دو شرط در ویراست دوم کتاب منحصراً برای تأمین رابطه ضروری مقدمه‌ها با

نتیجه استدلال که هیچ استنتاج منطقی نمی‌تواند و نباید از آن خالی باشد و به تعبیر دیگر برای تأمین رابطه منطقی مقدمه‌ها با نتیجه استدلال در نظر گرفته شده است. بنابراین، اگر نپذیریم که قضیه از هر گزاره‌ای منطقاً استنتاج می‌شود، این بحث که آیا استنتاج قضیه از هر گزاره‌ای معرفت‌بخش است یا نه بحثی مهم و بی‌فایده است، همانطور که اگر نپذیریم که از تناقض هر گزاره‌ای منطقاً استنتاج می‌شود، این بحث که آیا استنتاج هر گزاره‌ای از تناقض معرفت‌بخش است یا نه بحثی مهم و بی‌فایده است.

۲- پیشنهاد نخست فلاحی مسبوق به این پیش‌فرض است که از هر گزاره‌ای منطقاً می‌توانیم یک قضیه را استنتاج کنیم؛ همانطور که پیشنهاد دوم فلاحی نیز مسبوق به این پیش‌فرض است که از گزاره‌های متناقض، منطقاً می‌توانیم هر گزاره‌ای را نتیجه بگیریم؛ اما حاج‌حسینی در هیچ بخشی از ویراست اول و دوم کتاب چنین پیش‌فرضی را نپذیرفته است و از این جهت هیچ فرقی بین ویراست اول و دوم کتاب نیست.

۵. نتیجه‌گیری

۱- تفسیر فلاحی از دیدگاه ابن‌سینا درباره گزاره شرطی «اگر پنج زوج است، پنج عدد است» و نیز این استنتاج که ابن‌سینا استلزام از ممتنع به ضروری را یک امر روان‌شناختی دانسته، اما عدم استلزام از ممتنع به ضروری را یک امر متافیزیکی و واقعی تلقی کرده است تفسیر و استنتاجی نادرست است. ابن‌سینا در این مقام درصدد تفکیک بین دو استنتاج منطقی است که در یکی کبری فرض صدق شده و در دیگری صدق کبری محرز است. این تفکیک به اعتبار کبری است و نباید به اعتبار استنتاج و استلزام گذاشته شود. وانگهی، تعبیر به «امر توهمی» در کنار «امر روان‌شناسی» با توجه به بار ارزشی «امر توهمی» شایسته نیست و این ادعا که استلزام از ممتنع به ضروری نزد ابن‌سینا یک امر روان‌شناختی است در تقابل با ادعای فلاحی مبنی بر منطقی بودن چنین استنتاجی است.

۲- درباره ابهام مورد اشاره فلاحی در ویرایش دوم کتاب گفتیم، پیش از این در مقاله «بررسی انتقادی یک نقد درباره نظام تابع‌ارزشی منطق پایه گزاره‌ها» توضیحات کافی داده و با تأکید بر اینکه در این نظام «هر تناقض، هر تناقض را نتیجه می‌دهد» از آن رفع ابهام کرده‌ایم.

۳- به اشکال «ربط و مناسبت ضروری» بین مقدمات و نتیجه استدلال بیشتر در مقاله «بررسی انتقادی یک نقد در سمانتیک نظام تابع‌ارزشی منطق پایه گزاره‌ها» پاسخ دادیم و گفتیم اگر منظور فلاحی از «ربط و مناسبت ضروری» مفهوم مورد نظر وی در منطق ربط

باشد، چنین مفهومی از «ربط و مناسبت ضروری» مدنظر نبوده است.

۴- این عبارت فلاحی که «قضیهٔ مصداقی آن است که از نقیض خودش نتیجه شود و قضیهٔ مفهومی آن است که چنین نباشد» عبارتی است نامفهوم که فلاحی آن را بی‌هیچ توضیحی و با عدول از تفسیر متعارف از مفهوم نقیض و نیز عدول از تعریف جدید درستی و اعتبار استدلال بیان کرده است.

۵- فلاحی در مقام تفکیک بین «منتج‌بودن استدلال» از نظر منطقی و «مفیدبودن استدلال» از نظر معرفت‌شناختی، خطاهای متعددی در فهم متن ابن‌سینا مرتکب شده است که آنها در چند بند بیان کردیم و نشان دادیم که فلاحی سخن ابن‌سینا در تفکیک بین قضیه و غیرقضیه را به حساب تفکیک بین «منتج‌بودن استدلال» از نظر منطقی و «مفیدبودن استدلال» از نظر معرفت‌شناختی گذاشته و عبارات دیگری از ابن‌سینا و سهلان ساوی را که در مقام تفکیک بین «منتج‌بودن استدلال» از نظر منطقی و «مفیدبودن استدلال» از نظر معرفت‌شناختی بیان شده است به نفع خویش تفسیر نموده است.

۶- فلاحی دلیل روشن حاج‌حسینی بر شروط جدید درستی و اعتبار استدلال را نادیده گرفته و دلیل خودساخته و نادرست خود را به این اعتبار که دلیلی معرفت‌شناختی و نه منطقی است، ناکافی دانسته است بی‌آنکه هیچ نقدی بر دلیل اصلی حاج‌حسینی بیاورد.

۷- تفاوت‌های سه‌گانه بین استلزام و معرفت‌بخشی که فلاحی مطرح کرده است درست است و نیز مثال‌هایی که به آنها استناد کرده است، هیچ‌یک مورد نقضی در کتاب ندارند.

۸- فلاحی در ادامه دلایل ازی‌های جعلی خود، بدون ذکر هیچ مستندی وانمود کرده است که نویسنده گفته است قضیهٔ منطقی چون ضروری است فقط از قضیهٔ منطقی که آن نیز ضروری است استنتاج می‌شود و تناقض چون ممتنع است فقط مستلزم تناقض که آن نیز ممتنع است، خواهد بود و سپس چنین نتیجه گرفته است که شروط جدید درستی و اعتبار استدلال اگر پذیرفته شوند، اختصاصی به قضایا و تناقض‌های منطقی نخواهند داشت و شامل همهٔ گزاره‌های ضروری و ممتنع می‌شوند. این شیوهٔ استدلال، اگر آگاهانه باشد مصداق بارز جعل علت و اگر ناآگاهانه باشد مصداق بارز خلط احکام منطقی با فلسفه و ریاضیات است.

۹- اگر فلاحی در تعمیم شروط جدید درستی و اعتبار استدلال به ضروری و ممتنع، به این نکته توجه کرده بود که در فلسفه و ریاضیات، برخلاف منطق کلاسیک، گزارهٔ ضروری از هر گزاره‌ای نتیجه نمی‌شود و گزارهٔ ممتنع مستلزم هر گزاره‌ای نیست، مرتکب این تعمیم

ناصواب نمی‌شد. افزون بر اینکه فلاحی، صورت‌بندی منطقی روشنی از دعاوی برهان اثبات وجود واجب از طریق ممکنات، برهان اثبات ممتنع‌الوجود بودن شریک الباری از طریق واجب‌الوجود ارائه نکرده و بی‌آنکه نشان دهد چگونه شروط جدید درستی و اعتبار استدلال، براهین فوق را نقض می‌کنند، در بیانی کلی و مبهم مدعی شده است این شروط، براهین فوق را نقض می‌کنند. روشن است ادعایی با این میزان از ابهام قابل بررسی نیست. این اشکال در مورد استنتاج گزاره «باید فلسفه ورزید» از گزاره «نباید فلسفه ورزید» نیز صدق می‌کند، با این تفاوت که فلاحی در این استدلال، گزاره «باید فلسفه ورزید» را ضروری و گزاره «نباید فلسفه ورزید» را ممتنع پنداشته است بی‌آنکه توضیح روشنی در خصوص وجه ضروری بودن اولی و ممتنع بودن دومی و نوع این ضرورت و امکان بیان کند.

۱۰- فلاحی با علم به اینکه در برهان اثبات گنگ بودن $\sqrt{2}$ ، وقتی به صدق نتیجه، یعنی گنگ بودن $\sqrt{2}$ حکم می‌شود که فرض نقیض آن به تناقض منتهی شود و در این صورت با بستن فرض گنگ نبودن $\sqrt{2}$ ، نتیجه می‌گیرند که $\sqrt{2}$ گنگ است. روشن است در این صورت، نتیجه بر فرض گنگ بودن $\sqrt{2}$ استوار نخواهد بود و نمی‌توان گفت از گزاره ممتنع به گزاره ضروری رسیده‌ایم؛ اما فلاحی با نادیده گرفتن بستن فرض نقیض نتیجه و بیان روند برهان به شکلی عامیانه مدعی شده است که در ریاضیات، برخلاف منطق کلاسیک، گزاره ممتنع مستلزم گزاره ضروری است، مگر اینکه از اصول اولیه کاربرد برهان خلف بی‌اطلاع باشد.

۱۱- فلاحی با انتساب این اتهام به حاج حسینی که «صدق منطقی اخس از دیگر گزاره‌ها نیست، بلکه اشرف از آنها است» و این پیش‌داوری که «ظاهر این ادعاهای جدید فریبنده است»، دعاوی خودساخته‌اش مبنی بر شریف‌تر یا اخس بودن گزاره‌ای نسبت به گزاره دیگر از نظر معرفت‌شناختی و نیز شریف‌تر یا اخس بودن گزاره‌ای نسبت به گزاره دیگر از نظر منطقی را تنها با دو عبارت «شکی نیست که...» و «آشکار است که...» پشتیبانی نموده است و در ادامه دعاوی خود را بدون بیان هیچ دلیلی و البته با تکرار همان محتوا به زبان جدول ارزش تکرار کرده است. البته دعاوی فلاحی مبنی بر اینکه قضیه از نظر منطقی اخس از گزاره‌های سازگار و متناقض است و تناقض از نظر منطقی اشرف از گزاره‌های سازگار و قضیه است با این دلیل که قضیه از هر گزاره دیگری قابل استنتاج است و تناقض هر گزاره دیگری را نتیجه می‌دهد، قابل توجیه است؛ اما این دلیل، منطق کلاسیک را پیش‌فرض گرفته است.

۱۲- فلاحی با ترسیم شبکه روابطی از گزاره‌ها با یک متغیر گزاره‌ای و دو متغیر گزاره‌ای و

نادیده گرفتن یا درنیافتن پیامدهای شروط جدید درستی و اعتبار استدلال در ناحیه قاعده‌های استنتاج (قاعده حذف فاصل و حذف نقیض)، کاربردهای دو قاعده معرفی و حذف نقیض، تعریف قاعده جانمایی، ارزیابی شواهد، تعریف قضیه همتای استنتاج، شیوه تعیین اعتبار و عدم اعتبار استدلال، تعریف صدق منطقی همتای استنتاج، تعریف و روند اثبات فراقضیه بهنجاری (صحت)، تعریف و روند اثبات فراقضیه تمامیت و ... در شگردی مغالطی چنین وانمود کرده است که چندین فصل از مطالب کتاب قابل حذف است.

۱۳- فرمول‌های متناقض به تابع ارزش «همیشه کاذب» نظر دارند؛ اما این مطلب هرگز این ادعا را که «مجموعه صدق‌های فرمول‌های متناقض، زیرمجموعه مجموعه صدق‌های همه گزاره‌های دیگر است» پشتیبانی نمی‌کند و در این صورت نمی‌توان نتیجه گرفت که هر فرمول متناقض، همه فرمول‌های دیگر را نتیجه می‌دهد همانطور که قضایا/صدق‌های منطقی نیز به تابع ارزش «همیشه صادق» نظر دارند و این مطلب هرگز این ادعا را که مجموعه صدق‌های این قضایا/صدق‌های منطقی، ابرمجموعه مجموعه صدق‌های همه گزاره‌های دیگر است، پشتیبانی نمی‌کند و در این صورت نمی‌توان نتیجه گرفت که هر قضیه/صدق منطقی از هر فرمول دیگری نتیجه می‌شود.

۱۴ - فلاحی با این فرض که اگر نتیجه استدلالی، یک قضیه منطقی باشد، مقدمات آن «معرفت‌بخش» نیست و اگر مقدمات استدلالی، متناقض باشند و از آنها منطقاً گزاره‌ای را نتیجه بگیریم، این استنتاج خلاف قوانین معرفت‌شناختی است، پیشنهاد کرده است که شروط جدید درستی و اعتبار استدلال به‌مثابه شروطی معرفت‌شناختی تلقی شوند؛ اما این دو شرط در ویراست دوم کتاب منحصراً برای تأمین رابطه ضروری مقدمه‌ها با نتیجه استدلال و به تعبیر دیگر برای تأمین رابطه منطقی مقدمه‌ها با نتیجه استدلال در نظر گرفته شده‌اند. بنابراین، اگر نپذیریم که قضیه از هر گزاره‌ای منطقاً استنتاج می‌شود، این بحث که آیا استنتاج قضیه از هر گزاره‌ای معرفت‌بخش است یا نه بحثی مهم و بی‌فایده است؛ همانطور که اگر نپذیریم که از تناقض هر گزاره‌ای منطقاً استنتاج می‌شود، این بحث که آیا استنتاج هر گزاره‌ای از تناقض معرفت‌بخش است یا نه بحثی مهم و بی‌فایده است.

در ضمن، پیشنهاد فلاحی مسبوق به یکی از این دو پیش‌فرض است که از هر گزاره‌ای منطقاً می‌توانیم یک قضیه را استنتاج کنیم و از گزاره‌های متناقض، منطقاً می‌توانیم هر گزاره‌ای را نتیجه بگیریم؛ اما حاج حسینی در هیچ بخشی از ویراست اول و دوم کتاب چنین پیش‌فرضی را نپذیرفته است و از این جهت هیچ فرقی بین ویراست اول و دوم کتاب نیست.

سیاهه منابع

الف-منابع فارسی:

- حاج حسینی، مرتضی. طرحی نو از اصول و مبانی منطق و دو نظام منطقی پایه غیرکلاسیک. جلد اول: منطق پایه گزاره‌ها. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۶.
- حاج حسینی، مرتضی. طرحی نو از اصول و مبانی منطق با معرفی دو نظام منطقی پایه غیرکلاسیک. جلد اول: منطق پایه گزاره‌ها. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۴۰۱.
- حاج حسینی، مرتضی، و حمیده بهمن‌پور. «بررسی انتقادی یک نقد بر نظام تابع‌ارزشی»، نشریه علمی آینه معرفت ۲۳، شماره ۳ (پاییز ۱۴۰۲): ۱۶۷-۲۰۰.
- حاج حسینی، مرتضی، و حمیده بهمن‌پور. «بررسی انتقادی یک نقد درباره سمانتیک نظام تابع‌ارزشی»، فلسفه و کلام ۵۶، شماره ۲ (۱۴۰۲): ۴۴۱-۴۶۳.
- حاج حسینی، مرتضی، و حمیده بهمن‌پور. «بررسی انتقادی یک نقد بر نظریه نظام غیرتابع‌ارزشی»، منطق پژوهی ۱۴، شماره ۲ (۱۴۰۲): پذیرفته شده و در دست انتشار.
- حاج حسینی، مرتضی، و حمیده بهمن‌پور. «بررسی انتقادی مقاله ملاحظات تاریخی نظام‌های زکیانی، غلامرضا. «تأملی در منطق ریاضی (نگرش تابع‌ارزشی)»، مقالات و بررسی‌ها ۷۶، شماره ۲ (۱۳۸۳): ۳۱-۵۲.
- زکیانی، غلامرضا. «تأملی در منطق ریاضی (نگرش تابع‌ارزشی)»، فلسفه، شماره ۱ (۱۳۸۴): ۱۲۳-۱۴۹.
- فلاحی، اسدالله. «نظام تابع‌ارزشی حاج حسینی»، آینه معرفت ۲۳، شماره ۱ (۱۴۰۲): ۲۱-۴۳.
- فلاحی، اسدالله. «نظام غیرتابع‌ارزشی حاج حسینی»، منطق پژوهی ۱۴، شماره ۱ (۱۴۰۲): ۱۰۳-۱۲۶.
- فلاحی، اسدالله. «سمانتیک تابع‌ارزشی حاج حسینی»، فلسفه و کلام اسلامی ۵۶، شماره ۱ (۱۴۰۲): ۱۱۵-۱۲۹.
- فلاحی، اسدالله. «سمانتیک غیرتابع‌ارزشی حاج حسینی»، فلسفه ۲۱، شماره ۱ (۱۴۰۲): ۱۴۹-۱۶۶.
- فلاحی، اسدالله. «ملاحظات تاریخی درباره نظام‌های منطقی معرفی شده توسط حاج حسینی»، شناخت ۱۶، شماره ۱ (۱۴۰۲): ۱۵۱-۱۷۰.
- فلاحی، اسدالله. «منطق و معرفت‌بخشی در نظام‌های حاج حسینی»، نشریه هستی و شناخت ۹، شماره ۱ (۱۴۰۲): ۸۹-۱۱۳.

شروط جدید درستی و اعتبار استدلال؛ منطقی یا ... / حاجی حسینی و بهمن پور ۱۳۳

ب- منابع عربی:

ابن سینا، حسین. الشفاء؛ المنطق، القیاس. القاهره: دارالکتب العربی للطباعه و النشر، ۱۹۶۴.
ساوی، سهلان. البصائر التصیریة. تحقیق رفیق العجم. بیروت: دارالفکر اللبنانی، ۱۹۹۳.
طوسی، نصیرالدین. تعدیل المعیار فی شرح تنزیل الافکار؛ در منطق و مباحث الفاظ. گردآوری
مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.